



شماره ۶	اول اردی بهشت ماه بردگدی ۱۲۹۴ شمسی	سال ۳
۲۶ رمضان ۱۳۴۳ هجری = ۳۱ جل ۱۳۰۴ = ۲۰ آوریل ۱۹۲۵		

قیمت فلسفی

مقاله یکی از علمای روحانی

[ما بسیار مسروریم که کم کم علمای روحانی ایران بمطالعهٔ مجله‌ها و بتدقیق مسائل اجتماعی صرف وقت مینمایند و بی بدین نکته می‌برند که باید مقتضیات زمان را نیز در نظر گرفت. بلی تا علمای روحانی ایران از حکمت و فلسفهٔ غرب و بخصوص از فلسفهٔ ادیان و تاریخ تکامل آنها و ترقیات امروزی اروپا اطلاع کامل پیدا نکنند، نه در حفظ دین اسلام و نه در نگهداری مقام روحانی خود، موفق نخواهند شد.

آن خرابیها که از طرف طبقه روحانی بنام دین بعمل آمده و میآید، باز باید بدست مبرزین این طبقه اصلاح و جبران گردد و اینهم ممکن نیست مگر وقتیکه روحانیان ما واقف بمواقف عصر و احوال ملل دیگر بوده و اقلأً آشنا بافکار و عقاید علمای ممالک دیگر اسلامی بشوند. نوشته‌های سید جمال الدین اسدآبادی و شاگرد او شیخ محمد عبده و چندین علمای دیگر مصر و سوریه را بخوانند و فتواها و انتقادهای و اصلاحات مذهبی علمای ترکیه را تدقیق و مطالعه کنند و دین را با علم و منقولات را با معقولات وفق دهند و گرنه جریانهای ترقی و تمدن، هم بنیان دین و هم بنیان خود آنها را از پا خواهد در آورد! مقاله ذیل بقلم جناب شریف العلمای انگرو دیست که دلالت بر وسعت اطلاعات، ثبات فکر و وقوف ایشان بر قضایای اجتماعی میکند ولی باید در مسائل مهمتر بحث کرده اولاً نه تنها با دلایل علمی و عقلی بلکه با اعمال خود ثابت کنند که دین اسلام مانع ترقی و تمدن نیست و ثانیاً با تشویق طلاب و آخوندها باخذ علوم جدید و ترك اوهام و تعصبات وحشیانه بتأسیس يك اتحاد معنوی و بتحکیم اساس وحدت ملی ایران خدمت کنند.] ح. ک. ایران‌شهر

بسم الله تعالى

مذاکره از غرض رانی پاره جرائد و عدم تقید و رعایت شان باحکام اسلام شد گفتند مجله ایران‌شهر با کمال نزاکت و ملاحظه دیانت سخن رانی میکند لذا شماره يك و دو سال سیم را گرفته مقداری ملاحظه نمودم ظاهراً تا درجه قوانین شریعت و مذهب رسمی ایران را حفظ و تقدیس و تنقیح فرمودید — کما اینکه وظیفه هر جریده نگار که خود را قائد جامعه ملت میداند [میباشد].

بلکه هر ایرانی ولو معتقد هم نباشد باید دیانت و معنویت و روح ملت خود را حفظ کند زیرا کثرت هر ملت و جمعیتی باید منتهی بوحدهت و دارای جامع شتات و حافظ کثرات باشد — نظیر اینها کثرت اعداد بواحد و احتواء راس مخروط قاعده‌اش را [میباشد] — تا آن روح و معنی و نقطه، صورت و هیاکل جامعه طبايع بشریت را جاذب و حافظ و محرك و سابق بمقصود شود.

این معنی در تمام ملل و نحل بلکه در تمام کثرات موجودات عالم متحقق و جاری است، اختصاص نوعی ندارد — این دعوی نیز شواهد و دلایل بسیار از عقل و نقل و مبحث عریض و طویلی دارد که بجمال شرح آن درین مختصر نیست، علاوه از مقصود هم دور می شویم مختصراً آن معنی و محرك و لطیفه عبارت از روح شریعت و مشروع دیانت و مذهب است که در هر دوره بمقتضای وقت من باب لطف و مصلحت و حکمت خدائی وسیله یکفر مرد الهی با قوانین آسمانی تجلی و بروز می نماید. گاهی بکسوت موسوی، وقتی بهیکل عیسوی، زمانی بصورت محمدی که خاتم انبیا و ناسخ ادیان سلف است.

بدیهی است اعتبار و هویت و قیمت هر چیزی بسته بروح و معنی اوست نه بصورت و ظاهر نه همین لباس زیباست نشان آدمیت — بلکه — تن آدمی شریف است بجان آدمیت.

روح و معنی بشریت که امروز صورت انسانیت و ایرانیت را بخود گرفته و بمذهب و دیانت اسلامی معرفی شده باید این اساس و معنی را خیلی محترم و مغتنم بداند و در حفظ آن از شوائب اوهام ردیه و دسایس شیطانیه و اهریمنان ضد بشریت و دشمن انسانیت و شریعت و دیوان آدمی صورت بکوشند تا واجد و شریک معنی حقیقت بشریتی که پیغمبر اکرم فرمود انا بشر مثلکم باشند.

با الجملة از مقصود دور شدیم گرچه خواستم قدری از لطیفه غیبیه الهیه اصل روحانیت و تنزل آن از کجا بکجا و چه جا شرح کنم و بسط دهم که ساحت مقدس روحانیت و مقام رفیع علماء شریعت و نواب ائمه اطهار مثل ائمه هدیات بحکم خود ایشان اجل و اعلاست که دشمنان حقیقت انسانیه بتوانند در باره شان تکلم کنند و یا تعرضی و ایرادی نمایند:

ولی عنان سخن و نوك قلم را منعطف بمقصود و راجع بجواب سؤالهای علمی صفحه ۱۲۵ همین شماره که آقای شمس الافاضل شرح داده لازم است تعرض و تذکر دهم که معنی ظاهر شعر خواجه که میگوید:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت

آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

اشکالی ندارد تا حاجت بدخول در مسئله قضا و قدر [افتد] و مذهب جبریه را تصدیق نماید و بگوید خطاهائیکه از مخلوق ناشی میشود مستند بقلم صنع و تقدیر است و پاره اشخاص حسب طینت اولیه اهل معصیت آفریده شدند — علیهذا چه ایرادی بر اشقیاء و اهل عصیان وارد است. بالجملة قبلاً لازم است عیوب و خطایا را توزیع و توضیح داد تا معنی شعر معلوم گردد — محققین گویند عیوب و خطایا و تقایصیکه در این عالم بنظر می آید یا راجع به تکوین است و یا به تکلیف بعبارت دیگر یا عبارت از این است که چرا مثلاً فلانی کور است و آن دیگر بینا و یکی عاجز است و دیگری توانا و یا زید با جد و جهد در امر معاش چرا فقیر است و عمر بیکاره و غنی و یا راجع به تشریح و تکلیفیات است که چرا فلانی کافر و شقی و دیگر مسلمان و یکی سعید و مطیع و دیگری عاصی است که هر دو قسم در نظر قاصر جاهل عیب و نقص

است چنانچه کسی بگوید این امور نقصی است و ناشی از قلم صنع الهی است خود این عقیده و این نسبت بطور کلی خطاست زیرا در قسم اول که تکوینات باشد خداوند بر حسب قابلیت و استعداد ظرفیت هر کسی آب حیات وجود را باو عطا فرمود — نه جعل ماهیت که لوازم (ما جعل الله مشمشه مشمشه بل اوجدها) زرد آلورا زرد آلو و شیرین و حنظل را حنظل و تلخ نکرد بلکه این اعیان و هیاکل را اعطاء وجود و از عالمی بعالمی تنزل داد. گرچه بنظر کوتاه نا بینای ما نقص و خطا مینماید ولی بحکم حدیث شریف لو علم الناس امر القضاء و القدر لم یلم احد احدا اگر پرده بالا رود معلوم میشود.

جهان چون چشم و خد و خال و ابروست

که هر چیزی بجای خویش نیکو است.

بلی شکر در باغ هست و غوره هم هست — عمارت عالی ، عالی و تخت خواب و مبله (اثاثیه) میخواهد مزبله هم لازم دارد — در تعمیر و انتظام عالم کبیر، سلاطین لازم است، کناس هم میخواهد و هکذا پس هر چیزی که از قلم صنع و ایجاد گذشته از روی صواب است نه خطا. آن پیر کامل قائد امت از طرف خلق که گمان خطا بر قلم صنع نموده اند و این گمان هم عین خطا بود عذر خواهی مینماید و خطا پوشی میکند و میفرماید خطا بر قلم صنع زرقه جهال امت من گمان خطا کردند — لذا نظر پاک حقیقت بین او خطا پوشی میکند اگر کسی گوید شخص کور فالج مادد زاد اگر خلقت نمی شد یعنی اگر افاضه آب وجود بماهیت و ظرف استعداد و قابلیت او نمی شد، بهتر بود تا باین حالت موجود شود — جوابش واضح است زیرا اولاً گویند انقلاب و جعل ماهیت نشده و نمی شود — ما جعل الله. بلکه اعطاء

وجود کرد چنانکه اگر افاضه وجود و هستی نمی فرمود بخل در مبدأ فیاض لازم می آمد — بعبارة آخری ظروف و کاسه های گدائی فقر اعیان (؟) معلومات ازلیه هر یک بر حسب استعداد و قابلیت خود به زبان حال عرض حاجت و تمنای آب حیات و غذای زندگانی و تعیش در این عالم نمودند اگر در مسئول شان امساک می شد هر آینه بخل و حرمان از فیض ایجاد لازم می آمد علاوه این شخص فالج کور با همین حال ابداً راضی بمرگ و نیستی خود نیست — وجود ناقص به از عدم صرف است — ثانیاً همین شخص بعد از چند روزی منتقل و در عالم آخرت باقی و از نمره وجود و هستی همیشه بهره مند خواهد بود.

اما قسم ثانی که راجع به تکلیف و تشریح است در قسمت شرور و عصیان و کفر هیچ مربوط بقلم صنع و ایجاد نیست. بلکه مخلوق، پس از خلقت و ایجاد طینت سچین و علین شان (که مقتضی شرور و خیرات هستند نه علت تامه)، مختار در افعال خود هستند — زبان و عقاید آزاد در اختیار کفر یا اسلام است — مسائل قضا و قدر و جبر و تفویض راجع بهمین قسم است که بعد از خلقت آیا عباد در اعمال و افعالشان مختارند یا مجبور — حقیقت امر اجبار عباد است که تفصیل آن در محلش مقرر و در رساله علیجده بقلم قاصر خود شرح داده ام — حدیث شریف لا جبر و لا تفویض هم معانی بسیار دارد — اشکالاتی هم برو شده — من جمله اثبات تشریح است یعنی معنی ظاهر امر بین امرین اینست که خلق و خالق هر دو شریک در افعال عبادند با آنکه نچین است.

اما معنی حدیث قدسی که میگوید: لولا کنتم تذنبون لخلقت خلقاً یذنبون دلالت بر مجبوریت عباد ندارد گرچه فقره ثانیه

میفرماید بعد خلق می‌کنم خلقی را که گناه نمایند علی ای حال هیچک از صدر و ذیلس منافات ندارد. خلق معصیت بنمایند معذالك مجبور نباشند زیرا گفتیم چون مختارند از روی علم و اراده طرف فعل را اختیار نمودند که ضمناً حقیقت غفران هم مصداق پیدا کند.

اما اشعار خواجه از قبیل: من اگر خارم اگر گل چمن آرائی هست — و — جام می و خون دل هر یک بکسی دادند — و — در کار گلاب و گل حکم ازلی این شد — این‌ها همه راجع بقسم تکوینات و در خلقت است که شرحش گذشت مخلوط با شرعیات و تکالیف نشود؛ که پس از خلقت انسان بهر خمیره وطنیتی که هستند گفتیم مختارند در طاعت و عصیان بالحسین و العیان و الوجدان.

اما معنی اشعار شیخ که می‌گوید پلاس بخت کسی را که بافتند سیاه به آب کوثر و زمزم سیاهیش نرود — مقدر است که از هر کسی چه فعل آید تا آخر — باز راجع باصل خلقت و تکوین است یعنی طینت سجین که اشاره شد، آثار این است و در محلتش مقدر است که طینت سعین و عدین که پلاس و ماهیت هر موجودی است منقلب نمی‌شود مقتضی خیرات و شرورند نه علت نامه — بلی بعد از وجود و تحقق در این عالم چنانچه منهیات را ترك و اوامر الهی را اتیان نمودند و یا بالعکس آنوقت سالک طریق سعادت یا شقاوت میشوند — کما قال مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من ركبها نجی و من تخلف عنها غرق — بر رخ کافر بخواری منگرید پس مسلمان مردنش باشد امید — النار خلقت لمن عصی الله ولو كان سيداً قرشياً — و عليك بالتأمل فيما اترت من لباب الحكمة و الاستنباط لما اخرت — و الاصلاح فيما

اخطت ان كنت من اهله — اگر حال و وقت مساعد شد جواب
سؤالهای علمی همین شماره را انشاءالله خواهم عرض نمود.

رجب ۱۳۴۳ شریف العلما - لنگری - کیلانی



ادبیات

صدای «عارف»، از تبریز

خیابان ترک بدانند، ملتی که در موقع استماع غزلهای ذیل، از فرط
وجد و سرور از خود بیخود شود و در شنیدن بیت: چسان نسوزم و آتش
بخشک و تر نزنم — که در قلمرو زردشت حرف چنگیز است، فریاد زنده باد را
بآسان برساند، هرگز ترک نبوده و هرگز بریر دستی اولاد چنگیز تن در نخواهد
داد.
ایران‌شهر

اینک ییک این هفته صدای نازه‌ای از عارف بگوش ما
میرساند ولی ایندفعه از آذربایجان! عارف در اصفهان و طهران
و خراسان «کنسر» ها داده و حقیقتهای تلخ را در سخنان شیرین
و صدای بسیار مؤثر خود، بگوش صاحب‌دلان آسمان رسانده بود
ولی راز و نیازش با آذربایجان تنها از دور بود. تصنیف‌های
شهناز و «جان برخی آذربایجان» و اشعاریکه در آنجا از تقة
الاسلام و خیابانی نام برده است جمله شاهد این راز و نیاز و
حاکمی داستانهای دراز است. آخر، عارف به آذربایجان آمد
و مأوی جست و آذربایجانی که از دیر شیفته حس آزادی و
حلاوت بیان و تأثیر زبان عارف بود توانست که صدای این شاعر
و وطن‌پرور ایرانی را بگوش خود بشنود.

اشعار و تصانیفی که در ذیل تقدیم خوانندگان «ایران‌شهر»